

ضرورت‌های دیپلماسی در عصر فناوری

* سید محمد کاظم سجادیپور

** مهدی زاده‌علی

چکیده

جهان معاصر، جهانی متأثر از دانایی و فناوری است. در این جهان قواعد و اصولی که تبیین‌کننده توان و قدرت بازیگران عرصه بین‌الملل بوده، تغییر نموده و شرایطی جدید را پدید آورده است. در این شرایط و هم‌زمان با توسعه، فروپاشی، پیشرفت و تغییر شکل مسائل ملی و بین‌المللی، مدیریت آنها نیز به ابزارها و استراتژی‌های نوینی نیاز پیدا کرده است. از سوی دیگر تغییرات روزانه فناوری نیز موجب گشته تا ابزارهای نوینی که زاده علم و دانش هستند، پدید آیند. در این شرایط است که دانش و فناوری به یکی از مؤلفه‌های قدرت کشورها در عرصه بین‌المللی بدل می‌گردد. این تغییرات موجب شده تا دیپلماسی کشورها نیز وادار به تطابق با شرایط نوین گردد و در دو حوزه شیوه‌های عمل و دستور کارها، از این تغییرات اثر پذیرد.

* دانشیار و عضو هیئت علمی دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه
(smksajjad@yahoo.com).

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد دیپلماسی و کارشناس وزارت امور خارجه.

تاریخ دریافت: 1391/3/9 تاریخ پذیرش: 1392/9/7
فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره یازدهم، بهار 1393، صص 67-35.

پژوهش حاضر با عنوان «ضرورت‌های دیپلماسی در عصر فناوری» تلاشی نظری است تا با شیوه تحلیلی توصیفی تحولات اخیر روابط بین‌الملل را مورد کنکاش قرار داده و از دورن این تحلیل، تغییرات دیپلماسی عصر حاضر را به نمایش گذارد. مجموع آنچه می‌توان به‌عنوان برون‌داد این تغییرات در دیپلماسی از آن یاد نمود، اتکا به دیپلماسی عمومی و سایر دیپلماسی به‌عنوان شیوه‌های نو و ورود به مسائلی همچون مالکیت فکری، ورود و خروج فناوری، مدیریت اینترنت، محیط زیست و امنیت بیولوژیکی به‌عنوان دستور کارهای نوین دیپلماسی است.

واژه‌های کلیدی: دیپلماسی، فناوری، شیوه‌های عمل، دستور کار دیپلماسی.

مقدمه

نیازهای بشری در گذر زمان نه تنها به ابداع شیوه‌های نو برای بهبود زندگی مادی انجامیده، بلکه تغییر در زندگی مادی به واسطه تحول فناوری، موجب شده تا جهان ذهنی و مفاهیمی که بشر برای معرفی جهان اطراف خود به کار می‌گیرد نیز از گذشته متمایز گردند. فناوری‌های نو با پدید آوردن خواسته‌ها و امکانات نوین سبب می‌گردند تا با هر تحول فناوری نه تنها صورت مادی، که ساختار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی هم‌پیوند با آن نیز به تدریج و برای همسازی با جهان جدید، تغییر یابند. در این میان موضوعاتی چون قدرت و دیپلماسی نیز از این تحولات برکنار نبوده و هریک بنا به شرایط، خود را با جهان جدید سازگار نموده‌اند.

در طول تاریخ همواره قدرت کشورها بر اساس مؤلفه‌هایی چون سرزمین، جمعیت، توان اقتصادی و نظامی و همچنین اتحادهای بین‌المللی سنجیده می‌شد، اما در جهان کنونی که دانش و فناوری بدل به منبع اصلی تولید قدرت در درون کشورها شده، عنصر اصلی و اساسی تعیین قدرت کشورها نیز سطح و نوع دسترسی به دانش موجود است؛ به عبارت ساده‌تر، امروزه دولت‌ها از محل دانش است که قدرتمند می‌گردند. کنترل بر دانش نه تنها منبع تولید ثروت، بلکه بخش عمده‌ای از منابع قدرت در عصر فناوری و دانش را نیز به خود اختصاص داده است. به این ترتیب است که در عصر فناوری‌های نو، درک صحیح از شرایط بین‌المللی و واقعیات عرصه روابط بین‌الملل برای تعیین رفتار خارجی دولت‌ها واجد اهمیت بسیاری است. دولت‌هایی که معنای قدرت در این عصر را درک کرده‌اند، منابع نوین آن یعنی دانش و فناوری را می‌جویند تا در رقابت با سایر بازیگران این عرصه، در بازی قدرت پیشی گیرند. به این ترتیب این شرایط نوین، نه

تنها امکانات، بلکه الزاماتی را نیز بر دیپلماسی کشورها بار می‌کند که این مقاله در تلاش است تا این امکانات و الزامات را بررسی نماید.

هدف اصلی از نگارش این مقاله پاسخ به این پرسش است که «فناوری‌های نو چه تأثیری بر ساختار و کارکرد دیپلماسی در عصر حاضر داشته‌اند؟» در پاسخ نیز این فرضیه مطرح می‌گردد که «دیپلماسی در پیوند با فناوری و برای تولید و بازتولید قدرت، هم در شیوه عمل و هم در محتوای آن تغییراتی یافته است که حاصل آن شیوه‌های نوین اجرای سیاست خارجی و دستور کارهای نو برای دستگاه دیپلماسی است». آزمون این فرضیه از یک سو نیازمند توجه به پژوهش‌هایی است که در این باره انجام پذیرفته، و از سوی دیگر توجه و تمرکز بر تغییر واقعیات در جهان معاصر را می‌طلبد.

در اشاره‌ای کوتاه باید گفت که موضوع ارتباط میان دیپلماسی و فناوری، پیشینه پژوهشی چندان طولانی‌ای ندارد. اما از میان معدود آثاری که با تمرکز بر این موضوع نگاشته شده‌اند، بیش از هر نکته دیگر، گزارش‌هایی که برای دولت‌ها یا مجالس قانون‌گذاری کشورها به رشته تحریر در آمده‌اند، توجه را به خود جلب می‌نمایند. از این دست آثار می‌توان به گزارش استین¹ با عنوان «علوم، فناوری و دیپلماسی امریکا» اشاره کرد که توسط مرکز پژوهش‌های کنگره امریکا منتشر گشته است. در این گزارش، نویسنده اشاره می‌کند که گسترش علم و دانش در سطح جهان موجب شده که فعالیت‌های علمی نیز بین‌المللی گشته و دانشمندان در سراسر جهان روابط علمی و همکاری‌های پژوهشی خود را بدون توجه به مرزهای ملی و جغرافیای سیاسی داشته باشند. این موضوعی است که از نگاه نویسنده می‌تواند مبنایی برای فعالیت‌های نوین دیپلماسی امریکا به‌منظور گسترش ارزش‌های امریکایی باشد (Stine, 2009).

اثر دیگری که در این رابطه می‌توان از آن یاد کرد، گزارشی است با عنوان «به سوی تقویت دیپلماسی علم و فناوری» که توسط دفتر هیئت دولت ژاپن تهیه و منتشر گشته است. در این گزارش ابتدا به جایگاه پیشرو ژاپن در دانش و فناوری اشاره گشته و پس از آن، به امکاناتی پرداخته می‌شود که دانش و فناوری در اختیار

1. Deborah D. Stine

دولتمردان این کشور قرار می‌دهد تا با اتکا به آنها روابط بین‌المللی این کشور را گسترش دهند. در این گزارش، دیپلماسی فناوری به‌عنوان یک شاخه راهبردی در روابط خارجی ژاپن با کشورهای آسیایی و افریقایی معرفی شده که نه تنها به‌صورت اجتناب‌ناپذیری با آینده کشورهای در حال توسعه پیوند یافته است، بلکه در میان کشورهای صنعتی و توسعه‌یافته نیز نقش مهم و مؤثری را ایفا می‌نماید.

بیت، بایتها و دیپلماسی نوشته والتر وریستن¹، به تأثیر انقلاب فناوری اطلاعات پرداخته و آن را عامل ایجاد ارزش‌های جهانی و منابع جدید قدرت و ثروت در جهان معاصر می‌داند. او مدعی می‌شود که انبوه اطلاعاتی که در جهان منتشر می‌گردد، سیاست‌گذاری در حوزه بین‌المللی را دمکراتیزه‌تر نموده و ابعاد آن را آشکار می‌نماید (Wriston, 1997). آخرین اثری که در این مقاله به آن اشاره می‌شود، کتاب **فناوری و دیپلماسی نوین** اثر توماس لاوتن² است. لاوتن در این کتاب مدعی می‌گردد که شرکت‌های چندملیتی با استفاده از کنترل خود بر فناوری‌های پایه‌ای ارتباطات، نقش و تأثیر بسزایی در سیاست‌گذاری عمومی یافته‌اند. وی با تمرکز بر سیاست‌گذاری اروپایی، به تأثیر فناوری بر قدرت چانه‌زنی این اتحادیه در برابر امریکا و ژاپن می‌پردازد (Lawton, 1997).

مجموعه آثار بررسی شده نشان می‌دهد که نه تنها موضوع تأثیر فناوری‌های نو بر دیپلماسی، توسط پژوهشگران مورد توجه قرار گرفته، بلکه دولت‌ها نیز به اهمیت آن پی برده و به دنبال ایجاد هماهنگی میان امکانات جدید و نیازهای خود هستند. اما نکته‌ای که در میان این مجموعه آثار کمتر به آن توجه شده، تأثیر فناوری بر محتوا و شیوه عمل دیپلماسی است که موضوع این پژوهش بر محور آن شکل گرفته است. به‌منظور بررسی این موضوع در ادامه تلاش خواهد شد تا طی دو بحث، نخست تأثیرات فناوری بر زندگی بشر تشریح گردد و چگونگی اثرگذاری آن مورد تحلیل قرار گیرد. پس از آن، با تمرکز بر دیپلماسی، شیوه‌های نو و دستور کارهای نوین دیپلماسی در عصر دانش و فناوری مورد مطالعه قرار خواهد گرفت.

1. Walter B. Wriston
2. Thomas C. Lawton

1. فناوری و تأثیر آن بر زندگی بشری

فناوری به ذات خود، چگونگی استفاده و بهره‌گیری از دانش در جهت ارتقای زندگی بشر است، به گونه‌ای که می‌توان آن را بخشی از فرایند تکامل ابزار بشر توصیف کرد. اما این ابزارها را نمی‌توان تنها دست‌ساخته‌های بی‌جان و بی‌تأثیر دانست، چرا که از زمان پیدایش نخستین اشکال آنها تا کنون، توانسته‌اند زندگی بشر را از خود متأثر سازند. پرسشی که مطرح می‌شود این است که چگونه فناوری به‌عنوان دست‌ساخته انسانی توانسته تا نه تنها حوزه مادی بلکه حوزه اجتماعی زندگی وی را نیز از خود متأثر سازد؟ این پرسشی است که محور بحث اخیر را شکل داده و تلاش می‌شود با پاسخ به آن، درک اثرگذاری فناوری بر دیپلماسی به‌عنوان حوزه‌ای از تعاملات اجتماعی فراملی، ساده‌تر گردد. به این منظور، نخست از خود مفهوم فناوری باید آغاز کرد.

واژه فناوری معادلی است برای اصطلاح تکنولوژی که خود نیز از ترکیب دو واژه یونانی *téchnē* به معنای «فن و حرفه» و *logía* به معنای «مطالعه اشیا» تشکیل شده است. این واژه در معنای لغوی، دانش و علمی تعریف می‌گردد که به شیوه‌های ویژه‌ای در صنعت به کار برده می‌شود (Wehmeier, 2005). در فرهنگ لغات وبستر این واژه بر هرآنچه در هر دوره تاریخ مشخص‌کننده آخرین وضعیت پیشرفت در حوزه عمومی دانستن چگونگی کاربرد عملی ابزارهاست، اطلاق می‌گردد (Merriam-Webster Dictionary, 2006)؛ از این رو، این مفهوم تمام آنچه می‌توان درباره هنر، مهارت‌ها، پیشه‌ها و علوم عملیاتی شده در نظر گرفت را در بر می‌گیرد. در معنایی وسیع‌تر، این واژه می‌تواند به هر سیستم یا روش سازمان‌دهی که چنین فناوری‌هایی را عملی می‌سازند، هر رشته‌ای که با مطالعه آنها در ارتباط باشد یا هر محصولی که نتیجه آنهاست، اطلاق گردد (Wehmeier, 2005). کاربرد واژه فناوری طی 200 سال اخیر تغییر کرده است. تا پیش از قرن بیستم عموماً فناوری، اصطلاحی غیر متداول در زبان انگلیسی محسوب می‌شد که به معنای مطالعه و تحقیق درباره هنرهای کاربردی بود (Crabb, 1823). معنای این لغت در سال‌های آغازین قرن بیستم و در هنگامه وقوع دومین انقلاب صنعتی کم‌کم تغییر یافت.

زمانی که ویلن¹ در تلاش برآمد تا ایده‌هایی را که از مفهوم Technik در زبان آلمانی وجود داشت، به زبان انگلیسی ترجمه نماید، واژهٔ تکنولوژی را در معنای جدید به کار برد. به این ترتیب این واژه در دههٔ 1930 نه به معنای مطالعاتی که دربارهٔ صنایع انجام می‌پذیرفت، بلکه به معنای خود صنعت و هنرهای صنعتی استفاده شد (Schatzberg, 2006: 486-490). در 1937 رد بین² جامعه‌شناس امریکایی، تکنولوژی را به‌عنوان تمامی ابزارها، ماشین‌ها، لوازم، سلاح‌ها، لباس‌ها، تجهیزات ارتباط و نقل و انتقال و همچنین مهارت‌هایی که به‌واسطهٔ آن می‌توان ابزارهای ذکرشده را تهیه کرده و به کار برد، تعریف نمود (Bain, 1937: 860-865). این تعریف تقریباً همان گزاره‌ای است که در میان جامعه‌شناسان متداول گشته و حتی پیش‌فرض بسیاری از تعاریف علمی از فناوری نیز قرار می‌گیرد.

جدای از این معانی لغوی، درک از واژهٔ فناوری در نوع خود مبهم و پیچیده است، چرا که این مفهوم برای بیان سه مقوله به‌صورت هم‌زمان به کار برده می‌شود. در معنای نخست، فناوری عبارت است از شیوه و شگرد ساخت و کاربرد ابزار، تجهیزات و فرایندهایی که گره‌گشای دشواری‌های تولید کالاهای مادی یا غیر آن است. در معنای دوم، فناوری به نوآوری‌ها و ابزارهایی اشاره دارد که از اصول و فرایندهای دانشی نوپدید بهره می‌گیرند، و در سومین معنا فناوری فعالیتی است انسانی که به‌واسطهٔ آن از تجمع دانش انسان در حوزهٔ نظر و ورود آن به عرصهٔ عمل، تغییراتی در فرایندهای موجود تولید و بازتولید دانش پدید می‌آید. با وجود این معانی و مدلول‌هایی که دال فناوری بر آنها اطلاق می‌گردد، می‌توان گفت که در معنایی عام، فناوری عبارت است از مجموعه‌ای از فرایندها، فنون، ابزارآلات، تجهیزات و مهارت‌ها که با بهره‌گیری از آن، کالاهایی ساخته می‌شود (حسین‌پور، 1386)؛ به بیانی دیگر فناوری شامل مجموعهٔ فعالیت‌هایی است که به‌صورت مستقیم با دانش عملی انسان در ارتباط بوده و حاصل آن در فرایند تولید و بازتولید دانش و علم بشر، نقش واسطهٔ مادی را ایفا می‌کند. از این زاویه می‌توان فناوری را مادهٔ مبتنی بر دانش تعریف کرد که عنصر دانایی، مهارت و تخصص در آن

1. Thorstein Veblen

2. Read Bain

برجستگی دارد.

با توجه به این تعریف می‌توان دریافت که فناوری متشکل از سه عنصر انسان، دانش و ابزار است که در کنار یکدیگر و در یک فرایند هم‌افزا به یاری انسان بر می‌آیند تا توان او را در مواجهه با محیط، افزایش دهند. در میان عناصر فوق آنچه از همه بیشتر رخ می‌نماید، عنصر انسانی در تولید، بازتولید و پیشرفت فناوری است. بشر مبدأ فناوری، مبدع آن و مقصد آن است. تراکم دانش و تجربه در ذهن بشر به طور عام و ضرورت‌ها و نیازهای جدید که زادهٔ زمانه‌اند، سبب می‌گردند تا او جهت یافتن راهی برای پاسخ به نیازهای خود به سازمان‌دهی، برنامه‌ریزی و تفکر بپردازد. حاصل این جریان به تولید دانش برای او ختم می‌گردد. تاریخ نشان داده که انسان برای پاسخ به نیازهای خود از دانایی موجود بهره گرفته و با افزودن به آن، چه از راه تجربهٔ محض و چه از راه دریافت ذهنی، به خلق دانش پرداخته و با افزودن یافته‌های حاصل از دانش خود به زندگی مادی، به ساخت ابزار متناسب با آن پرداخته است. ابزار جدید، مهارت‌های جدید و امکانات نو را برای انسان به همراه می‌آورد و به تبع آنها تغییراتی در سازمان‌دهی اجتماعی بشر رخ می‌دهد. این فرایند تأثیر و تأثر فناوری بر انسان و محیط اجتماعی او و همچنین فرایندی است که بخش عمده‌ای از روند توسعه و پیشرفت بشر ریشه در آن دارد. آنچه تا کنون رخ داده همسازی بشر با تحولات جدید و خلق آنهاست. نگاه به تاریخ به روشنی گویای این امر است.

برای بشر نخستین، ابزار سادهٔ سنگی، آتش و مهارت او در زندگی طبیعی، ساخت زندگی او را شکل می‌داد. زندگی ابتدایی، ساخت اجتماعی ساده و کوچک و نیازهای محدود از مختصات زندگی نخستین آدمیان بود. در طول تاریخ، کشف فلزات و افزایش مهارت انسان در ساخت ابزارها به کمک آن، به افزایش امکانات برای بقا و به تبع آن بزرگ‌تر شدن ساخت‌های اجتماعی و پیچیده‌تر شدن زندگی بشر کمک کرد. اما جدای از این جریان تدریجی که طی تاریخی طولانی رخ داده است، نقاط عطفی را می‌توان مشاهده کرد که تراکم دانش بشری و ورود آن به عرصهٔ مادی، تحولات عمده‌ای را در زندگی او پدید آورده، به گونه‌ای که می‌توان بشر پس از این تحولات را از گذشته متمایز دانست. انقلاب‌های صنعتی نماد این

جهش‌ها در زندگی بشر به شمار می‌آیند. جهش‌هایی که در آنها فناوری بر اساس آنچه اکنون از آن قابل درک و دریافت است، هسته مرکزی تحول را شکل داده است.

بشر تا کنون سه انقلاب را در حوزه صنعت تجربه کرده است، انقلاب نخست در نیمه دوم قرن هجدهم به وقوع پیوست و مشخصه آن به‌کارگیری فناوری‌های جدید چون ماشین بخار، ماشین‌های نخ‌ریسی و به‌طور کلی جایگزینی ماشین و ابزار به جای دست انسان بود. تقریباً 100 سال بعد، انقلاب دوم با اختراع برق و موتورهای درون‌سوز، تحول در صنایع شیمی و متالورژی و در نهایت با آغاز صنایع ارتباطی چون تلگراف و تلفن رخ داد (کاستلز، 1380). این دو تحول موجب شدند تا گسستی تاریخی و برگشت‌ناپذیر در بنیان‌های مادی زندگی بشر به وجود آید. انقلاب صنعتی در اروپای غربی نه تنها ساختارهای اقتصادی معطوف به اقتصاد صنعتی را از خود متأثر ساخت، بلکه محرکی شد تا جامعه نیز متحول گردد.

چنین نگاهی به تحولات اروپای غربی طی انقلاب صنعتی و پس از آن تلاشی نیست که در نهایت به این استدلال ختم گردد که بشر مقهور دست‌ساخته‌های فناورانه خویش است، بلکه هدف نشان دادن تأثیر متقابل نیازها و امکانات بشر است. در طول تاریخ نیازهای بشر موجب شده تا به دنبال یافتن پاسخی برای ارضای نیازهای خود باشد. پاسخ به این نیازها، خود همواره امکانی جدید برای بشر به وجود می‌آورد و به تبع امکانات جدید، نیازهای جدید و پاسخ‌های دیگر ظهور می‌یابند. در این سیر، نقاط کانونی وجود دارد که تراکم امکانات در اختیار بشر، موجب شده که ارضای نیازهای مادی دیگر به‌تنهایی هدف نباشد. به این ترتیب است که خواسته‌های بشر از حوزه‌های مادی زندگی به دیگر حوزه‌ها کشیده شده و اجتماع، سیاست و فرهنگ نیز از این امر اثرپذیر هستند. تغییر و تحول در روابط واقعی میان پدیده‌ها حتی موجب می‌شود تا مفاهیم ذهنی توضیح‌دهنده آنها نیز نیاز به بازسازی یابند. مفاهیم ذهنی سابق بر مصادیق جدید بار شده، دال‌های ذهنی، مدلول‌های جدید می‌یابند و از همه مهم‌تر پدیده‌های جدید، ایجاد مفاهیم و دال‌های معنایی جدیدی را ایجاد می‌نمایند (زاده‌علی، 1389: 59-60).

آنچه محل تمرکز این پژوهش است، مرحله‌ای دیگر از تحولات فناوری است

که به نوعی با انقلاب ارتباطات در پیوندی تنگاتنگ است. سومین انقلاب فناوری زمانی رخ داد که بشر با تمرکز بر سازمان‌دهی و پردازش داده‌ها توانست به علوم و ابزاری دست یابد که اطلاعات را ذخیره کرده، پردازش نمایند و از حاصل آن اطلاعاتی جدید را ارائه کنند. انقلاب اطلاعات ارتباطات، معرف یک جهش بزرگ فناورانه است که سبب بروز یک تحول عمده در زندگی جمعی بشر گردیده و در واقع ترکیب رایانه‌ها و سیستم‌های ارتباطی را در عصر اطلاعات به دنبال داشته است. این تحول مهم سبب شده تا تأثیر فواصل مکانی از میان رفته و آزادی‌خواهی از طریق شبکه‌های الکترونیکی در چهار گوشه جهان به صورت فرایندی نو، ظهور نماید (پورااحمدی، 1381). برخلاف انقلاب‌های دیگر، هسته اصلی دگرگونی در این دوره، فناوری‌های پردازش اطلاعات و ارتباطات است. اهمیت فناوری اطلاعات در این انقلاب به اندازه همان اهمیتی است که منابع جدید انرژی - به ترتیب بخار و برق - در دو انقلاب صنعتی پیشین داشتند. اما نباید این تصور پیش آید که انقلاب کنونی اساساً به دانش جدید و اطلاعات وابسته است. ویژگی بارز این پدیده نه محوریت دانش و اطلاعات، بلکه کاربرد این دانش و اطلاعات در تولید دانش و وسایل پردازش و انتقال اطلاعات در یک چرخه بازخورد فزاینده میان نوآوری و کاربردهای آن است (کاستلز، 1380: 61). پیشرفت‌های سریع در فناوری‌های رایانه‌ای و ارتباط از راه دور، کسب اطلاعاتی که پیش از این غیر قابل دسترسی می‌نمودند، انتقال سریع و هم‌زمان آنها به سراسر جهان و فروش اطلاعات در بازار جهانی را ممکن ساخته‌اند.

این تحول فناوری در سایه منازعات سیاسی نظامی جنگ سرد به وجود آمد. منازعه میان شرق و غرب و ضرورت‌های رقابت تسلیحاتی میان آنها موجب شد تا حجم انبوهی از سرمایه‌گذاری‌ها جذب مؤسسات تحقیقات فناوری گردد. نیاز نیروهای نظامی به نوسازی و بهینه‌سازی تسلیحات و تجهیزات خود از طریق ارتقای فناوری و به‌کارگیری فناوری‌های پیشرفته‌تر در آنها سبب شد تا پیشرفت‌های شگرفی ایجاد شود. ظهور صنایع الکترونیکی، سیستم‌های پیچیده تسلیحاتی، شبکه‌های ارتباطی، رایانه‌ها و روبات‌ها¹ همه معلول این جهش

1. Robot

تکنولوژیک هستند. در پی این تحولات نه تنها صنایع پیشین نوسازی شد، بلکه حوزه‌های جدیدی برای فعالیت نیز گشوده شد. صنایع میکروالکترونیک، نرم‌افزار، نانو تکنولوژی، بیوتکنولوژی و صنایع مخابراتی تنها بخشی از این مجموعه جدید را شکل می‌دهند. این جهش فناوری با ورود به عرصه عمومی، تأثیرات عمیقی را بر عرصه‌های مختلف زندگی بشر باقی گذاشت. برد این تأثیرگذاری به حدی بود که از نگاه پل کندی¹ انقلابی را در زندگی بشر به وجود آورد (Kennedy, 1994).

اگر حتی نخواهیم با کسانی چون کندی، کاستلز²، بل³ و تافلر⁴ هم‌سخن شویم که این تحول فناوری را سرآغازی برای گذار بزرگ انسان و جامعه به یک ساخت اجتماعی جدید می‌دانند، باید بپذیریم که حاصل فناوری برای بشر عصر حاضر، امکاناتی بوده که اگر نگوییم زندگی او را متحول کرده، حداقل می‌توان گفت تأثیرات جدی و عمیقی بر حیات او باقی گذاشته‌اند. اما این تغییر تنها بر زندگی آدمیان در جوامع ملی آنها مؤثر نبوده، بلکه جهان سیاست بین‌الملل را نیز از خود متأثر نموده است. جمیز روزنا در تفسیر نیروهای دگرگون‌کننده فضای بین‌المللی در عصر حاضر، به پنج پارامتر اشاره می‌کند. نخست، گذار از نظم صنعتی به نظم پسا صنعتی که متأثر از پویش انقلاب میکروالکترونیک بود. دوم، پیدایش مسائلی چون آلودگی جو، تروریسم، قاچاق مواد مخدر، بحران‌های ارزی و بیماری‌های همه‌گیر چون ایدز که یا محصول مستقیم فناوری‌های نو یا حاصل وابستگی‌های متقابل شدیدتر جهان هستند و چون دارای گسترش فراملی و نه ملی یا محلی‌اند، با مسائل سیاسی سنتی تفاوت دارند. سوم، کاهش توانایی دولت‌ها در زمینه ارائه راه حل‌هایی رضایت‌بخش برای مسائل عمده‌ای که در دستور کار سیاسی آنها وجود دارد. چهارم، با ضعیف شدن سیستم‌ها، زیرسیستم‌ها به همان اندازه انسجام و برندگی یافته‌اند که این سبب ترویج گرایش‌های گریز از مرکز در تمام سطوح شده است و سرانجام بازخورد پیامدهای هر چهار پویش را بر مهارت و سمت‌گیری‌های افراد بالغ جهان - یعنی همان کسانی که گروه‌ها، دولت‌ها و دیگر جمع‌هایی را تشکیل می‌دهند که باید بر مسائل جدید وابستگی متقابل فائق آیند و با نظم

1. Paul Kennedy
2. Daniel Bell

2. Manuel Castells
4. Elvin Tofler

پساصنعتی سازگار گردند - بررسی می‌کند. اما از نگاه او یکی از این پنج پویش یعنی تغییر توانایی‌ها و سمت‌گیری‌های افراد در سطح خرد، از همه قوی‌تر و اثرگذارتر است، چرا که اگر افراد بالغ در همه کشورهای غیر ماهر و بی‌تفاوت نسبت به مسائل جهان باقی می‌مانند، هیچ‌یک از آن چهار پویش دیگر توان تغییر پارامترها را نداشتند (روزنا، 1384: 39-30).

اکنون دولت‌ها باید در فضایی که از یک سو با گسترش ارتباطات، فضا و زمان در آن منقبض شده، و از سوی دیگر افراد با کمک امکانات حاصل از فناوری، هم آگاه‌تر و هم تأثیرگذارتر گردیده‌اند، به تعیین و اجرای سیاست‌های خود در حوزه بین‌الملل پردازند. این تغییر در پارامترها موجب شده که ابزارها و شیوه‌های در دست دولت‌ها به میزان بسیاری تغییر یابند. آنچه مشهود است این است که در شرایط جدید، دیگر ساختارهای سنتی بین‌المللی برای تأمین منافع دولت‌ها به‌تنهایی نمی‌توانند پاسخ‌گوی نیازهای جدید باشند. نیازهایی که نتیجه پدید آمدن قلمروهای جدیدی در عرصه بین‌المللی هستند و قلمروهایی که انحصار بازیگری دولت از آنها گرفته شده و این افرادند که بازیگر عمده به شمار می‌آیند.

2. تأثیر شرایط نوین بر نقش و کارکرد دیپلماسی

دیپلماسی به‌عنوان فرایند ارتباط میان کشورها، هزاران سال است که وجود داشته و دارد. هرچند از نظر بسیاری، دیپلماسی همان سیاست خارجی است و به‌عنوان مترادفی برای آن به کار برده می‌شود، اما سیاست خارجی امری فراتر از آن و شامل مجموعه اصول و اهدافی است که یک دولت در رابطه با دولت‌های دیگر اتخاذ می‌کند (بیژنی، 1384: 120-118). این در حالی است که آداب و تشکیلات دیپلماسی در طول تاریخ برای ارتباط میان دولت‌ها ایجاد شده و تکامل یافته‌اند. با بررسی مفهوم دیپلماسی می‌توان دریافت که این واژه در دو معنا به کار می‌رود. نخست، فرایندی که از طریق آن روابط بین‌المللی هدایت می‌شود و دوم، مجموعه‌ای از ساز و کارها و ساختارهایی که از طریق آنها فرایندهای گفته‌شده به اجرا گذاشته می‌شوند (Del Giudice, Carayannis, Della Peruta, 2012: 120-124). معنای دوم دیپلماسی، همان برداشتی است که این پژوهش بر آن استوار است.

همان‌گونه که پیش از این نشان داده شد، فناوری‌های نو نه تنها حوزه‌های مرتبط با خود - شامل صنایع، دانش و اقتصاد - که بسیاری از دیگر حوزه‌ها را نیز تحت تأثیر خود قرار داده‌اند. در این میان انقلاب سوم فناوری بیش از سایر تحولات علمی و فنی تأثیرات اجتماعی و حتی سیاسی داشته است. این تحول علمی سیاست جهان را با امکاناتی که در اختیار دولت‌ها و مردم قرار داد، از خود متأثر نمود و فضای دیپلماتیک را نیز تحت تأثیر خود قرار داد.

در گذشته فضای خاصی بر روابط دیپلماتیک میان کشورها حاکم بود. بسیاری از این روابط به‌عنوان بخشی از ابزار تأمین منافع ملی کشورها، سری و پنهان بود به گونه‌ای که می‌توان گفت محافل دیپلماتیک جزایری جدا از سایر بخش‌های اجتماعی (و حتی در مواردی از سایر بخش‌های حاکمیتی) به شمار می‌آمدند. این فضاها بسته و محدود، قدرت مانور ویژه‌ای را به دستگاه‌های دیپلماتیک می‌بخشید، به صورتی که حل و فصل امور در چنین فضایی چندان پیچیده و دشوار به نظر نمی‌رسید (سجادپور، 1383). اجرای دیپلماسی نیز تنها بر عهده گروهی که «هیئت دیپلماتیک» نامیده می‌شد، قرار داشت. این گروه نماینده رسمی کشور فرستنده آنها نزد کشور پذیرنده و میزبان تلقی می‌شد و وظیفه آنها حفظ منافع دولت و شهروندان کشور فرستنده نزد دولت پذیرنده بود. این هیئت‌ها تمامی فعالیت‌های خود را که با هدف تقویت روابط دوستانه میان دو کشور و نیز توسعه مناسبات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و علمی انجام می‌گرفت، به دولت متبوع خود گزارش می‌نمودند. این ساختاری است که دیپلماسی متعارف همچنان بر آن مبتنی است و حتی حقوق بین‌الملل معاصر در امور دیپلماتیک نیز آن را به رسمیت می‌شناسد (Vienna Convention on Diplomatic Relations, 1961). اما شرایط کنونی جهان و تحولات سریع آن سبب گشته تا دیپلماسی نیاز به همسازی با این عصر فناوری داشته باشد.

امروزه و در اثر تحولات فناورانه در سه دهه گذشته، شرایط کاملاً دگرگون شده و مرزهای سنتی دیپلماسی متحول گشته‌اند. مرزهای حوزه خصوصی و عمومی در سیاست خارجی و مرزهای جداکننده سیاست داخلی از سیاست خارجی شکسته شده و جریان سیاست خارجی، یعنی آنچه در گذشته حوزه اختصاصی

حاکمان به شمار می‌آمد، به بخشی از زندگی روزمره همه انسان‌ها بدل گشته است. در این شرایط دیگر نمی‌توان افراد و افکار عمومی را در تدوین و اجرای سیاست خارجی نادیده گرفت. آنها دیگر نه پیروان مطلق دولت‌های خویش بلکه، بازیگرانی محسوب می‌گردند که به کمک رشد دانش و مهارت‌های مربوط به دسترسی به اطلاعات، در عرصه عملی سیاست خارجی نمی‌توان آنها را به بازی نگرفت (سجادپور، 1383). فناوری‌های نو، جهان را چنان تغییر داده که در آن روابط پیچیده و چندلایه گشته و این روابط به نوعی شکل‌دهنده فضای بازی دولت‌ها هستند. در این میان بیشترین تلاش دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی سمت‌گیری به سوی تطابق با این شرایط جدید است.

در عصر پساوستفالیا، رشد سریع و بی‌وقفه فناوری‌های نوین ارتباطات و اطلاعات و نفوذ بیش از پیش آن در عرصه‌های گوناگون زندگی بشری، موجب تبدیل اطلاعات پنهان دیپلماتیک به اطلاعات آشکار و قابل دسترس برای رسانه‌ها و به تبع آن، افکار عمومی جهان شده است. در این عصر، گفت‌وگو و تبادل اطلاعات میان شهروندان در سراسر جهان، در تمامی ساعات شبانه روز در جریان است. طرح‌های بین‌المللی دولت‌ها، روزانه از طریق مجراهای ارتباطی بی‌شماری، در شاهراه‌های اطلاعاتی جهان جاری بوده و افراد و گروه‌های مختلف دولتی و غیر دولتی در داخل و خارج از مرزهای ملی کشورها، به ارائه نظرات خود در باب آنها می‌پردازند. به این ترتیب، تکنولوژی‌های نوین ارتباطات و اطلاعات ضمن افزایش توان و تعداد کانال‌های ارتباطاتی، فرصت‌هایی را نیز برای بازیگران جدید فراهم آورده‌اند. بازیگرانی که نه تنها به‌عنوان عوامل ظهور دیپلماسی نوین، بلکه از جمله طراحان سیاست خارجی و از مجریان اصلی استراتژی‌های دیپلماتیک عصر حاضر به شمار می‌آیند.

به هر رو مجموعه شرایط عصر حاضر سبب گشته که از دو زاویه بتوان تأثیر فناوری بر دیپلماسی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد: نخست، شیوه‌های عمل نوین و دیگری دستور کارهای نو برای دیپلماسی. در این پژوهش نیز تلاش خواهد شد تا این دو عرصه از یکدیگر متمایز شده و هریک از آنها مورد بحث و بررسی قرار گیرند.

3. شیوه‌های نوین دیپلماسی

گسترش حوزه سیاست جهانی و تغییر و تحولات کیفی و کمی در روابط بین‌الملل کم‌کم سبب شد تا دیپلماسی میان‌دولتی یا همان دیپلماسی متعارف، به دلایلی که به آن اشاره شد، توان پاسخ‌گویی به شرایط نوین را به میزان کافی نداشته باشد. جهان جدید با گستره عظیم تحولاتی که پس از انقلاب سوم فناوری به خود دید، مکانی گشت که یگانگی بازیگری دولت در آن به چالش کشیده شد. بازیگران جدید در عرصه بین‌المللی ظاهر شدند، افراد و گروه‌ها و حتی سازمان‌های بین‌المللی نقش مستقلی از دولت‌ها یافتند و تأثیر مرزها در سیاست در کنترل ورود و خروج اطلاعات کم‌رنگ شد. در کنار این موارد، مشکلات بزرگ‌تر شده و وابستگی کشورها به یکدیگر سبب شد تا هرکدام به‌تنهایی قادر به تأمین رفاه و امنیت خود نباشند. ضرورت پاسخ به این تحولات موجب شد که دولت‌ها به دنبال راه‌های جدید برای رسیدن به اهداف خود باشند و روش‌های جدید دیپلماسی حاصل این تلاش‌ها هستند.

3-1. دیپلماسی عمومی¹

حضور فناوری‌های نوین در حوزه ارتباطات به‌ویژه ارتباطات جمعی و ورود بازیگران غیر دولتی به عرصه دیپلماسی سبب شد تا شیوه‌ای نو از دیپلماسی به نام دیپلماسی عمومی بیش از گذشته مورد توجه قرار گیرد. تا آنجا که از نگاه برخی، دیپلماسی عمومی نشانی از تلاش برای سازگار کردن دیپلماسی با شرایط دیگرگون عصر اطلاعات است. این شیوه، معرف رشته‌ای جدید از علم و عمل است که در ابتدا در سال‌های میانی قرن بیستم مورد توجه قرار گرفت و به یک حوزه اساسی در طول جنگ سرد تبدیل شد. به‌کارگیری این شیوه در طول جنگ سرد به مطالعات بسیاری در مورد ابزارهای مختلفی که ابرقدرت‌ها و دیگر دولت‌ها برای رسیدن به اهداف بین‌المللی خود مورد استفاده قرار داده‌اند، الهام می‌بخشید (Gilboa, 2008: 55). با وجود آنکه در رقابت‌های ایدئولوژیک جنگ سرد، تبلیغات به‌عنوان بخش جدایی‌ناپذیر از سایر حوزه‌ها به حساب می‌آمد، با این وجود، نمی‌توان دیپلماسی

عمومی را به‌عنوان حوزه‌ای مستقل به شمار آورد. زمانی این شیوه توانست در سیاست خارجی نقش، اهمیت و هویتی مستقل به خود گیرد که از یک سو مرزهای سیاسی به اتکای فناوری‌ها نفوذپذیر شده و از سوی دیگر افراد، نقش و جایگاه خود را در سیاست خارجی یافته بودند. به این ترتیب نه تنها در سطح نظری به مفهوم دیپلماسی عمومی توجه شده، بلکه در سطح عملی نیز دولت‌ها به این عرصه وارد شدند.

در سطح نظری سینگنیتزر¹ و کومبز² کوشیدند تا با تکیه بر اهمیت فناوری و پیوند میان مفاهیم روابط عمومی و دیپلماسی عمومی، آن را بازتعریف نمایند. آنها استدلال کردند، از آنجاکه روابط عمومی و دیپلماسی عمومی اهداف مشخص و ابزارهای مشابهی دارند، می‌توان دیپلماسی عمومی را روشی تعریف کرد که در آن دولت‌ها با کمک فناوری‌های نو، گرایش‌های سیاسی و عقاید افراد و گروه‌هایی که مستقیم یا غیر مستقیم به تصمیمات سیاست خارجی یک دولت دیگر مرتبط می‌گردند را متأثر می‌سازند (Gilboa, 2008: 57).

در سطح عملی نیز دولت‌ها، یا ساختارهای قدیمی خود را در این حوزه بازسازی نمودند و یا ساختارهای جدیدی برای فعالیت‌های دیپلماسی عمومی به وجود آوردند. به این ترتیب بود که در اکتبر 1999 ایالات متحده در تلاش برای بازسازی ساز و کار دیپلماسی عمومی خود اقدام به تأسیس «معاونت امور عمومی و دیپلماسی عمومی در وزارت امور خارجه آمریکا» نمود. این معاونت جانشین آژانس اطلاع‌رسانی ایالات متحده آمریکا به‌عنوان ساختار سنتی دیپلماسی عمومی این کشور شده و فعالیت‌های آن را به شکلی بسیار گسترده‌تر دنبال نمود.³

فرانسه نیز در کنار برنامه‌های سنتی دیپلماسی فرهنگی خود، در چهارچوب نهاد «مدیریت همکاری و توسعه بین‌المللی» - که می‌توان آن را متولی اصلی فعالیت‌های فرهنگی فرانسه در خارج از کشور و مجرای اصلی تأمین منابع مالی برای فعالیت‌های مرتبط با دیپلماسی عمومی به شمار آورد - کوشید تا از شرایط جدید بهره گیرد. به این ترتیب بود که انجمن فعالیت‌های هنری فرانسه، انجمن

1. Singnitzer

2. Coombs

3. United Stat of America Department of state Official Web Site, 2013

اشاعه تفکر فرانسه¹، رادیو بین‌المللی فرانسه و شبکه خبری فرانسه 24 به عنوان بازوان اجرایی دیپلماسی عمومی این کشور تأسیس شدند (شرف‌الدین، 1385: 351-356).

از میان سایر کشورهای در حال توسعه که کوشیدند تا از شیوه و شرایط نو برای پیشبرد اهداف دیپلماسی خود بهره گیرند، می‌توان به آلمان و ژاپن اشاره کرد. در وزارت امور خارجه آلمان، اداره کل فرهنگ و ارتباطات با اتکا به بازوان اجرایی خود شامل مؤسسه گوته، مؤسسه روابط خارجی آلمان، رادیو و تلویزیون دوچوله و سرویس تبادلات آکادمیک (بزرگ‌ترین نهادی که در آلمان بورس‌های دانشگاهی اعطا می‌کند) می‌کوشد تا دیپلماسی عمومی خود را پیش برد (-Zöllner, 2006: 170). در ژاپن نیز دو نهاد اداره کل دیپلماسی عمومی وزات امور خارجه و بنیاد ژاپن، بازیگران اصلی برای پیشبرد اهداف دیپلماسی عمومی این کشور به شمار می‌آیند. نکته‌ای را که درباره این کشور باید مورد توجه قرار داد، این است که فناوری اهمیت خاصی در دیپلماسی عمومی این کشور دارد². در ژاپن فناوری نه تنها بر شیوه‌ها، بلکه بر مفاهیم دیپلماسی عمومی نیز اثرگذار بوده است، چرا که مجموعه دیپلماسی عمومی این کشور می‌کوشد تا با اتکا به پیشرفت‌های دانش و فناوری در این کشور، چهره‌ای متفاوت و جذاب برای شهروندان سایر کشورها ترسیم نماید.

اما نکته قابل توجه این است که استفاده از این شیوه تنها مختص به کشورهای پیشرفته از نظر اقتصادی نبوده، بلکه کشورهایی که می‌کوشند نقش بیشتری را در عرصه بین‌المللی ایفا نمایند نیز از این شیوه نوین دیپلماسی بهره می‌گیرند. جمهوری اسلامی ایران نیز با توجه به نیازهای سیاست خارجی و نقش منطقه‌ای خود توجه خاصی به این شیوه نموده و از این رو بوده که در چهارچوب تغییرات ساختاری وزارت امور خارجه، مرکز دیپلماسی عمومی و رسانه‌ای تأسیس شده تا مدیریت راهبردی فعالیت‌های این حوزه را بر عهده گیرد.

1. Association de la Diffusion de la Pensee Française

2. Ministry of Foreign Affairs of Japan Official Web Site, 2013

2-3. سایبر دیپلماسی

تأثیرات ناشی از ورود فناوری‌های نوین در دهه‌های پایانی سده بیستم، به ظهور جهان مجازی به‌عنوان فضایی نو که اجتماع و زندگی بشر را تحت تأثیر خود قرار داده، انجامید. این فضا در پیوند با جامعه مدنی جهانی، به‌عنوان ساختی اجتماعی و فراملی، بدل به عرصه نوینی برای فعالیت بشر شد. از اوایل دهه 1990 میلادی و با توسعه شبکه‌ها و فناوری‌های اینترنت محور و ظهور جامعه مدنی جهانی، قلمرویی جدید در برابر دیپلماسی ایجاد گشت که به دلیل سیالیت، بازبودگی و ماهیت غیر قابل کنترل آن، به‌خوبی می‌توان از آن به‌عنوان عنصری استراتژیک و تعیین‌کننده استفاده نمود.

استفاده از این فضای نو، با زاده شدن مفهوم و شیوه عمل سایبر دیپلماسی همراه گشت. این واژه در ذات خود بحث‌برانگیز بوده و با افزوده شدن به کارکردها و کاربردهای رسانه‌ها در سیاست خارجی و روابط بین‌المللی، بر دشواری‌های درک این واژه افزوده می‌شود. اما در ساده‌ترین تعریف می‌توان گفت که سایبر دیپلماسی عبارت است از استفاده از ابزارهای فناوری اطلاعات و ارتباطات روزآمد جهت تبیین، گسترش و ارتقای سطح اثربخشی دستگاه دیپلماسی یک کشور در فضای مجازی. در سایبر دیپلماسی، مخاطبان از اعضای جامعه اطلاعاتی هزاره سوم هستند. سایبر دیپلماسی بخشی از فرایند تحقق دولت الکترونیک است که در آن با تمرکز بر فضای مجازی و با استفاده از دستاوردهای فناوری اطلاعات تلاش می‌شود تا مدیریت ارتباطات و اطلاع‌رسانی چه در درون ساختارهای حاکمیتی و چه در ارتباط با سایر بخش‌های جامعه، از طریق شبکه‌های ارتباطی انجام پذیرد (خرازی آذر، 1393). به این ترتیب بخشی از دیپلماسی سایبری، تلاشی است برای افزایش توان و کارایی شبکه‌های ارتباطی میان هیئت‌های دیپلماتیک و وزارت‌های خارجه که منجر به افزایش سرعت انتقال داده‌ها و اطلاعات و افزایش امنیت آنها می‌گردد و از سوی دیگر بخشی از آن، فعالیتی رسانه‌ای برای ارتباط با مخاطب در فضای مجازی است.

در عصر کنونی فناوری‌های نوین ارتباطی، مدیران سیاست خارجی را قادر ساخته است تا به رایزنی منظم‌تر با دیپلمات‌های خود در سایر کشورها پرداخته و

مجموعه سیاست‌گذاران و مجریان قادر خواهند بود تا در «زمان واقعی»¹ در رابطه با آخرین تحولات مسائل ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی با یکدیگر مذاکره و تبادل نظر نمایند و از این راه یکدیگر را از نیازها، فرصت‌ها و تهدیدهای جدید آگاه سازند. چنین امکانی سبب خواهد شد تا تصمیم‌گیری و اجرای دیپلماسی در شرایطی نزدیک به واقعیت انجام پذیرفته، که این امر به افزایش بهره‌وری و تأثیر آنها خواهد انجامید (Potter, 2002).

اما امکان دیگری که استفاده از فضای مجازی در اختیار دستگاه دیپلماسی قرار داده، برقراری نمایندگی‌ها و مأموریت‌های دیپلماتیک مجازی است. استقرار نمایندگی به شیوه سنتی و اعزام هیئت‌های دیپلماتیک، موضوعی پیچیده و گاه زمان‌بر است که ضرورت توافق‌های دو یا چندجانبه را نیز می‌طلبد. اما بهره‌گیری از فناوری‌های نو، ایجاد نمایندگی‌های مجازی را ممکن ساخته است، نمایندگی‌هایی که تشکیلات آن مبتنی بر ساختارهایی است که در چهارچوب صفحات وب طراحی گشته است. چنین نمایندگی‌هایی نه تنها می‌توانند بخش بسیاری از هزینه‌های مأموریت‌های دیپلماتیک را کاهش دهند، بلکه سرعت عمل دستگاه دیپلماسی را افزوده و امکان ایجاد پلی مستقیم میان دستگاه دیپلماسی یک کشور و شهروندان کشور هدف را نیز فراهم می‌آورند. نمونه‌ای از چنین ساختارهایی را می‌توان در اقدام دولت کانادا در رابطه با اوکراین و یا اقدام دولت ایالات متحده آمریکا در تأسیس وب سایتی با عنوان سفارت مجازی آمریکا برای ایرانیان مشاهده کرد. از دیگر امکاناتی که ورود دستاوردهای فناوری به عرصه دیپلماسی به ارمغان آورده، می‌توان به امکان انجام مذاکرات از راه دور، تسهیل در فرایند گفت‌وگوها و مذاکرات دیپلماتیک و کمک به انجام این امور اشاره کرد.

4. دستور کار نوین دیپلماسی در عصر دانش و فناوری

آنچه در جهان سیاست بین‌الملل کنونی تغییر کرده، تنها بازیگران و محیط بین‌المللی نبوده، بلکه دستور کارهای بین‌المللی نیز تحت تأثیر گسترش فناوری، تغییرات بسیاری را به خود دیده‌اند. در این شرایط، به تدریج از اهمیت موضوعات سنتی و

1. Real-time

به‌ویژه جنبه‌های سخت‌افزاری آن کاسته شده و همین کاهش توجه به امنیت سخت‌افزاری، موجب شده تا موضوعات متنوع و گوناگونی وارد گفت‌وگوهای بین‌المللی گردد. این موضوعات چهره‌ رنگارنگی را از بازیگران و محیط بین‌المللی ترسیم نموده و حتی موجب گشته که ساختارها و نهادهای بین‌المللی نیز از آنها تأثیر پذیرند.

4-1. مالکیت فکری: فناوری، دیپلماسی و حقوق بین‌الملل

رشد و توسعه علم و فناوری موجب تغییر و تحول بزرگی در زندگی اقتصادی بشر شده و به دنبال خود مجموعه‌ای از مقررات و قوانین برای چگونگی بهره‌برداری اقتصادی و تجاری از محصولات علمی را به همراه آورده است. موضوع مالکیت فکری که در سال‌های اخیر به‌عنوان یکی از عمده‌ترین بحث‌های بین‌المللی مطرح شده است نیز تابعی از دانش‌محور گشتن اقتصادهای توسعه‌یافته و به نوعی اقتصادهای در حال توسعه است. در جهانی که دانش و فناوری، هم منبع قدرت و هم ابزار قدرت هستند، به‌هنگار ساختن روابط میان تولیدکنندگان و استفاده‌کنندگان از آن، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین دستور کارهای دولت‌ها در زمینه حقوق تجارت بین‌الملل است.

اساس مالکیت فکری بر این استوار است که خالق خلق صنعتی، ادبی و هنری، دارای حقوق اقتصادی و اخلاقی ویژه‌ای نسبت به اثر خود است. مالکیت فکری عبارت است از حق انحصاری بهره‌برداری از منافع اقتصادی حاصل از ایده، خلاقیت و نوآوری که دولت‌ها به‌منظور جلوگیری از استفاده غیر مجاز دیگران، خالق آن را مورد شناسایی قرار داده و حمایت از آن را تضمین می‌نمایند. رشد حقوق مربوط به مالکیت فکری در خلاء رخ نداده و محصول رشد اقتصادی در غرب طی چند سده گذشته است. رشد اقتصادی در غرب با رشد علم، فناوری و نوآوری عجین بوده و روندی تدریجی را طی نموده است (Roger & Cotter, 2005: 1-7). به این ترتیب در گذر زمان با افزایش نقش دانش و فناوری در فرایند تولید ثروت و قدرت، دانش و یافته‌ها و ساخته‌های جدید بشری نیاز به قوانین و مقرراتی داشته که بهره‌گیری از آنها را تنظیم نمایند؛ به‌عبارت‌دیگر، رشد حقوق مالکیت

فکری در کشورهای توسعه‌یافته تنها بحثی حقوقی نبوده و ترکیبی از چهار حوزه تعاملات مستقل و به هم پیوسته را شامل می‌شود که عبارتند از ساختار اقتصاد سیاسی، علم و فناوری، حقوق و در نهایت دیپلماسی. این چهار حوزه در کشورهای توسعه‌یافته به موازات یکدیگر و چون حلقه‌های به هم پیوسته یک زنجیر عمل کرده و در نتیجه تعامل آنهاست که بیش از 20 کنوانسیون در زمینه حقوق مالکیت فکری تدوین و به مرحله اجرا در آمده است.

اما آنچه در عصر کنونی سبب گشته که این موضوع وارد دستور کار دیپلماسی گردد، پیوند مفهوم آن با توسعه اقتصادی است. در یک نگاه تاریخی به تحول و گسترش حوزه مالکیت فکری می‌توان دریافت که این رشته در حقوق، نتیجه توسعه اقتصادی بوده و توسعه‌یافتگی اقتصادی را هم سبب می‌گردد. اما این یک رابطه خطی نبوده (Idris, 2002: 5-32) و از سوی گروه کشورهای در حال توسعه مورد نقد جدی قرار گرفته است. کشورهای در حال توسعه بر آنند که به دلیل اینکه فرایند توسعه و رشد صنعتی آنها مانند کشورهای توسعه‌یافته نبوده، به تبع این امر، حقوق مالکیت صنعتی به طور خاص و مالکیت فکری به طور عام، محصول تحولات درونی آنها نبوده است. دوم اینکه روند هماهنگی میان چهار حوزه تأثیرگذار بر ظهور مالکیت فکری به گونه‌ای متفاوت بوده و سوم، سطح توسعه نیز میان مجموعه کشورهای در حال توسعه متفاوت بوده و از این زاویه نوع نگاه آنها در باب مالکیت فکری نیز متفاوت است. به هر جهت این تفاوت در نگاه‌ها موجب شده که موضوع مالکیت فکری به‌عنوان یکی از کانون‌های مقابله کشورهای شمال و جنوب بدل گردد (Sell, 2003: 2-17). اهمیت این موضوع، خود را به‌ویژه در جریان مذاکرات دور اروگوئه نشان داد که در آن کشورهای در حال توسعه برخی از تعهدات مربوط به مالکیت فکری را پذیرفتند.

تحول فناوری‌ها و اهمیت بیشتر دانش، سبب گشته تا دو دستور کار متفاوت میان این دو بخش از جهان در رابطه با مالکیت فکری پدید آید. از یک سو کشورهای توسعه‌یافته با تأکید بر حق استفاده از امتیازات به‌صورت خاص اقتصادی ناشی از مالکیت فکری تولیدات فناورانه خود به دنبال گسترش این چهارچوب‌ها در سطح بین‌المللی هستند. از سوی دیگر دستور کار فعالیت دیپلماتیک کشورهای

در حال توسعه درباره حقوق مالکیت فکری حول یک محور اصلی شکل گرفته و آن این است که مالکیت فکری به تنهایی نباید به عنوان هدف تعیین گردد بلکه وسیله‌ای برای رشد و توسعه اقتصادی است و همان‌گونه که در فرایند رشد کشورهای در حال توسعه نقشی مثبت و پویا را ایفا نموده است، در فرایند توسعه کشورهای در حال توسعه باید نقشی مشابه را ایفا نماید. برای این کشورها مسئله انتقال فناوری و حقوق مربوط به استفاده از آنها، همچنین دانش‌های سستی، فولکلور و منابع ژنتیکی از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. این تفاوت و تمایز در دستور کار دیپلماسی کشورها سبب گشته تا مذاکرات در این رابطه پیچیدگی بسیار و خاص خود را داشته باشد و هنجارسازی در این رابطه به‌کندی صورت پذیرد.

2-4. ورود و خروج فناوری: فناوری، دیپلماسی و اقتصاد

از مسائلی که گسترش فناوری‌های نو در حوزه دیپلماسی پدید آورده و به‌صورت مستقیم و غیر مستقیم نیز با مالکیت فکری در ارتباط است، مسئله ورود و خروج فناوری است. با تحول در ساختار اقتصادها در عصر دانش و فناوری و اهمیت یافتن نقش دانش در تولید و افزایش ثروت ملی، تأمین منافع کشورها از این زاویه نیز به امری بدل گشته که بخشی از آن بر عهده تشکیلات دیپلماتیک قرار دارد. در این دستور کار، از یک سو دیپلماسی باید حافظ منافع ملی یک کشور در عرصه فن و دانش باشد. از سوی دیگر این تشکیلات باید راه‌های دریافت دانش روزآمد را برای ارتقای جایگاه و افزایش قدرت ملی کشور خود بیابد و در کنار آن به ایجاد ارتباط با بازارهای بین‌المللی برای ارائه آنچه تولید ملی در حوزه فناوری است، پردازد و در نهایت تصویری نمونه و مترقی را از خود ارائه نماید.

در دستور کار نخست یعنی حفاظت از منافع فناورانه کشور خود، دیپلماسی باید شرایطی را مهیا سازد که حقوق مادی و فکری تولیدکنندگان دانش و فناوری کشور را در خارج از مرزها تأمین نماید. بخشی از این شرایط به تدوین حقوق مالکیت فکری در قالب‌های دو یا چندجانبه و بخش دیگر به ایجاد ساختارهای حافظ منافع؛ یعنی «وابستگان مالکیت فکری» باز می‌گردد. نکته واجد اهمیت این است که وابستگان مالکیت فکری وظیفه نظارت بر بازارهای خارج (محل مأموریت

خود) برای اطمینان از رعایت حقوق مالکیت فکری و جلوگیری از نمونه‌برداری از تولیدات فناورانه یا دانش ملی و حتی دانش بومی و گونه‌های ژنتیکی کشور خود را برعهده دارند.

در دومین دستور کار، هدف دستگاه دیپلماسی بازاریابی برای تولیدات فناورانه و دانش بومی کشور است تا با ارائه آن به بازارهای بین‌المللی، تبدیل دانش به ثروت مادی و به تبع آن افزایش قدرت ملی امکان‌پذیر گردد. در این چهارچوب، دیپلمات نیازهای فناوری محل مأموریت خود را کشف می‌کند و با استفاده از این داده‌ها زمینه را برای فروش تولیدات علمی کشور خود به وجود می‌آورد. هدف دیگر نیز تأمین نیازهای فناوری کشور خود با کمترین هزینه از طریق ایجاد امکان دریافت بی‌واسطه آنهاست. همچنین در این چهارچوب دیپلمات‌ها در تلاش بر می‌آیند تا نیازهای کشور خویش را شناخته و یا نیازهایی را که به آنان ارائه گردیده در محل مأموریت خود یافته و در زمینه انتقال این فناوری‌ها به کشور خود به مذاکره و رایزنی بپردازند.

در سومین دستور کار در این چهارچوب، نمایش توان فناوری به‌عنوان بخشی از دیپلماسی عمومی هدف است. در جهانی که دانایی توانسته مفهوم قدرت ملی را دگرگون نماید و اقتصاد را به‌شدت به خود وابسته کند، دستگاه دیپلماسی باید با ارائه تصویری که در آن قله‌های توانمندی فناورانه کشورش برجسته شده، تصویری پیشرفته، به روز، در حال شکوفایی (بر اساس تفسیر دانش‌محور از قدرت ملی) و به نوعی قدرتمند را از کشور خود به نمایش گذارد. این توانایی در نمایش قدرت علمی کشور نه تنها می‌تواند به ایجاد وجهه برای آن کشور انجامد بلکه در انجام سایر وظایف دیپلماسی نیز می‌تواند یاری‌دهنده باشد.

3-4. مدیریت اینترنت: فناوری، دیپلماسی و جامعه اطلاعاتی

در بحث از شیوه‌های نوین دیپلماسی اشاره شد که چگونه ورود اینترنت سبب گشت تا عرصه‌ای نوین برای دیپلماسی باز گردد. اما مختصات ذاتی این پدیده موجب گشته علاوه بر آنچه ذکر شد، این پدیده برای دیپلماسی دستور کار نوینی را نیز پدید آورد. اینترنت را باید یکی از دستاوردهای رقابت‌های فناورانه جنگ سرد

دانست که نمونه تجاری و عمومی یکی از شبکه‌های ارتباطی نظامی به نام آرپانت¹ است که در سال 1969 از طریق ارتباط میان چهار مرکز رایانه‌ای آغاز به کار کرد و در سال 1972 به نمایش عمومی گذارده شد (اسلوین، 1380: 17). با تجاری شدن و گسترش ابزارهایی چون شبکه جهانی وب، پست الکترونیکی، اتاق‌های گفت‌وگو، امکانات نقل و انتقال داده‌ها، اینترنت به ابزاری کاربردی در جهان معاصر تبدیل شده تا به یکی از گسترده‌ترین فضاهایی که ارتباطات انسانی را تحت تأثیر خود قرار داده بدل گردد (اسلوین، 1380: 19).

حال آنچه موجب شد تا موضوع مدیریت این شبکه وسیع ارتباطاتی وارد مذاکرات سیاسی و بین‌المللی گردد، نخست احساس عدم امنیت اطلاعات و دیگر تلاش برای کنترل مؤثر بر محتوای فضای مجازی است. پس از فراگیری این پدیده، چگونگی مدیریت اینترنت و کنترل بر ارائه اطلاعات توسط آن نیز بدل به موضوعی برای مذاکرات بین‌المللی شد. ویژگی بازبودگی و آزادی بارگذاری، ارسال و دریافت اطلاعات در اینترنت که به نظر می‌آید ذاتی این پدیده زاده عصر اطلاعات است، از عواملی است که حاکمیت‌ها را نسبت به آن حساس می‌نماید (زاده‌علی، 1389: 129)

در کنار حساسیت حاکمیت‌ها، دو موضوع دیگر نیز وجود دارد که محرکی برای بدل نمودن اینترنت به موضوع دیپلماسی شده‌اند. از یک سو، از آنجاکه زیربنای فنی لازم برای شکل‌گیری چنین شبکه ارتباطی از ایالات متحده شروع به گسترش نمود و سپس به سایر کشورها راه یافت، بسیاری از نقاط پیوند این شبکه در این کشور وجود دارد به گونه‌ای که سیطره کامل این کشور را در این حوزه سبب گشته است. هرچند که ویژگی شبکه بودن آن سبب گشته تا اطلاعات همواره بتوانند راهی را برای عبور بیابند، اما وجود گره‌های بزرگ در ایالات متحده به همراه حجم بالای ترافیک اطلاعات به سوی این کشور، بسیاری از دولت‌ها را بر آن داشته تا از این موضوع احساس خطر نمایند و در مذاکرات بین‌المللی به دنبال دست یافتن به تضمین‌های ضروری برای تسهیل ارتباط و همچنین تضمین امنیت آن باشند. این موضوع باعث شد تا مسئله مدیریت اینترنت وارد دستور کار مذاکرات بین‌المللی

1. Arpanet

به‌ویژه در قالب سازمان بین‌المللی ارتباطات راه دور¹ موسوم به ITU گردد و یکی از موضوعات چالش‌برانگیز اجلاس سران جامعه اطلاعاتی² در تونس 2006 به شمار آید.

4-4. محیط زیست: فناوری، دیپلماسی و فضای طبیعی

دستور کار نوین دیگری که تحولات فناوری برای دیپلماسی به وجود آورده، به موضوع محیط زیست باز می‌گردد. با افزایش بهره‌گیری از مواد و منابع و تبدیل آنها به مواد و اشیا مورد نیاز زندگی بشر، آلودگی‌های بسیاری وارد محیط زیست کره زمین شده که می‌تواند آثار جدی و مهمی را بر سلامت بشر باقی گذارد. از جمله آثار گسترش آلودگی‌ها می‌توان به تخریب لایه اوزون، افزایش حجم گازهای گلخانه‌ای و پدیده گرم شدن زمین اشاره کرد که تبعات آن از حد تصور بشر فراتر رفته و ضرورت همکاری میان دولت‌ها را برای کنترل پیامدها و کاهش آثار آلودگی و همچنین کاهش حجم مواد آلوده‌کننده محیط موجب گردیده است (بیلیس و اسمیت، 1383)

در باب سیاست زیست‌محیطی، چند نکته سبب گشته تا این موضوع از سطح دستور کار ملی کشورها فراتر رفته بدل به موضوعی جهانی گردد. نخست آنکه اساساً برخی از موضوعات زیست‌محیطی به ذات خود جنبه جهانی دارند. نمونه این امر، آلودگی جو توسط گازهای سی. اف. سی. (کلرو فلورو کربن) است که جدای از مبدأ و منشأ انتشار، آثار تخریبی آنها در لایه اوزون و پیامدهای آن یعنی تغییر آب و هوا در مقیاسی جهانی خود را به نمایش می‌گذارد. نکته دوم موضوع بهره‌گیری از منابع مشترک جهانی چون اقیانوس‌ها، بستر دریاها، فضای ماورای جو و منابع ژنتیکی است که امری فراتر از سیاست ملی است. سوم، پیوند میان فعالیت‌های محلی و ملی تخریب‌کننده محیط زیست با جهان از طریق ساختار اقتصاد جهانی است. به هر صورت هرچند که این فعالیت‌های آسیب‌رسان به محیط زیست در سطح محلی انجام می‌پذیرند، اما به دلیل گسترش پیوندهای اقتصادهای محلی و ملی با اقتصاد جهانی، می‌توان آنها را بخشی از اقتصاد سیاسی جهانی دانست. این

1. International Telecommunication Union
2. Information Society Summit

وجه گسترده جهانی موضوعات زیست‌محیطی سبب گشته تا این موضوع به‌عنوان یکی از دستور کارهای عمده دیپلماسی در عرصه جهانی شناخته شود. از زاویه دیگری نیز باید به رابطه فناوری و دیپلماسی در حوزه محیط زیست توجه داشت و آن اهمیت یافتن گسترده سازمان‌های غیر دولتی فعال در عرصه محیط زیست در سراسر جهان است. گستردگی فعالیت‌های این سازمان‌ها - که به‌ویژه از طریق اینترنت بسیج همه‌جانبه‌ای را در سطوح بین‌المللی به وجود آورده‌اند - به گونه‌ای است که نقش آنها را در شکل دادن به کنوانسیون‌های محیط زیستی به هیچ‌رو نمی‌توان نادیده انگاشت. اوج فعالیت‌های آنها را می‌توان در اجلاس تغییرات آب و هوایی در کپنهاک در دسامبر 2009 مشاهده کرد.

4-5. امنیت بیولوژیکی: فناوری، دیپلماسی و امنیت

جدای از این مجموعه جنبه‌های مثبت، فناوری‌های نو، سهولت بهره‌گیری از آنها برخی از پیامدهای منفی را نیز به همراه دارد که در مواردی امنیت و حیات بشر را نیز مورد تهدید قرار می‌دهند. بیوتروریسم یکی از این دست آثار منفی است که در دسترس قرار گرفتن فناوری‌های پیچیده زیستی عاملی برای به وجود آمدن آن محسوب می‌گردد. بیوتروریسم عبارت است از ایجاد ترس در میان مردم، با بهره‌گیری از میکروب‌ها یا فراورده‌های آنها و در کل عوامل زیست‌شناختی مختلف، به‌منظور دستیابی به اهدافی خاص که توسط گروه‌های تروریستی انجام می‌پذیرد (Richards, 2002: 686-692). هرچند که این واژه به‌عنوان مفهومی نو مطرح است اما در طول تاریخ موارد بسیاری را می‌توان یافت که از چنین حربه‌هایی در جنگ‌ها یا اقدامات دیگر بهره گرفته شده است. باین‌وجود گسترش فناوری‌های زیستی و افزایش خطر این‌گونه سلاح‌ها موجب گشته تا کشورها برای مقابله با این چنین اقداماتی خود را آماده نمایند.

در حال حاضر می‌توان از بیش از بیست عامل زیستی یا مشتقات آنها نام برد که می‌توانند به‌عنوان جنگ‌افزار بیولوژیک مورد استفاده قرار گیرند. اهمیت این موضوع به میزانی است که برخی از کشورها، نیروهای نظامی و بخشی از جمعیت غیرنظامی خود را برای مقابله با خطرات احتمالی بیوتروریسم علیه برخی از عوامل

میکروبی واکسینه نموده‌اند. جدای از اقداماتی که در سطح ملی برای مقابله با چنین حملاتی صورت پذیرفته، ضرورت تأمین امنیت افراد موجب گشته تا دولت‌ها در سطوح دو یا چندجانبه نیز با یکدیگر وارد تعامل گردند که نمودهای آن را در پیمان عدم منع تولید و تکثیر سلاح‌های بیولوژیک و در کنار آن نظام‌های بازرسی مربوط به آن می‌توان یافت.¹ با این وجود، شکاف میان کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه در این موارد نیز خود را نشان می‌دهد. علاوه بر تفاوت اساسی کمی و کیفی میان سیستم‌های بهداشتی کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه، کشورهای در حال توسعه در این موارد لحظه‌ای عمل کرده و فعالیت آنها تنها بر مهار این چنین بحران‌هایی به صورت مقطعی متمرکز است.

بروز و ظهور اصلی مسئله مقابله با تهدیدات بیوتروریستی در مکانیزم‌های چندجانبه در کنفرانس‌های بازنگری در کنوانسیون سلاح‌های میکروبی است که خود را نشان می‌دهد. در این اجلاس‌ها کشورهای صنعتی در پی افزایش محدودیت‌ها در دسترسی به فناوری‌های سطح بالای زیستی هستند. در کنار این اجلاس مکانیزم دیگری که کشورهای غربی برای رابطه امنیت بین‌المللی و بهداشت تعریف می‌کنند به مقررات جهانی بهداشت به‌عنوان مبنای تعاملات بهداشتی کشورها با یکدیگر مربوط است. کشورهای غربی و به‌ویژه آمریکا در مذاکراتی که حدود پنج سال پیش در این زمینه در سازمان بهداشت جهانی در جریان بود، تلاش داشتند تا میزان مداخله و نظارت نهادهای بین‌المللی را در امور بهداشتی، پزشکی و به‌ویژه در پدیده گسترش بیماری‌ها افزایش دهند؛ به‌عبارت‌دیگر، به دنبال امنیتی کردن مقررات بهداشت جهانی بودند که با مخالفت‌ها و مقابله برخی از کشورهای در حال توسعه روبه‌رو گشت. به این ترتیب این موضوع محل چالش دیپلماتیک پیچیده‌ای شده که همچنان در دستور کار سازمان‌های بین‌المللی مربوط به آن قرار دارد.

نتیجه‌گیری

آنچه از مجموع مباحث ارائه‌شده در این مقاله می‌توان دریافت کرد، این است که

1. United States Commission on the Prevention of Weapons of Mass Destruction Proliferation and Terrorism, 2008.

همزمان با توسعه، فروپاشی، پیشرفت و تغییر شکل مسائل ملی و بین‌المللی تحت تأثیر سومین انقلاب صنعتی و گسترش فناوری‌های نوین، از یک سو سرفصل‌های نوینی برای دیپلماسی کشورها گشوده شده و از سوی دیگر مدیریت آنها نیز نیازمند بهره‌گیری از ابزارها و استراتژی‌های نوینی است. در این شرایط که فناوری‌های نو، جهانی را که کشورهای آن به شدت متمایل به استقلالند، وادار به نزدیک شدن و همکاری نموده، الزاماتی برای کشورها پدید آمده که موفقیت دیپلماسی را بدان‌ها وابسته نموده است. مهم‌ترین این الزامات عبارتند از:

* نخست، بدون درک و شناخت مفهومی از پویایی اثرات متقابل فناوری و دیپلماسی نمی‌توان حرکت هماهنگ برای افزایش قدرت داخلی و خارجی را دنبال کرد.

* دوم، ساختارهای اداری مناسب که ظرفیت تطابق با شرایط متحول فناورانه و دیپلماتیک را داشته باشند باید پدید آید.

* سوم دیپلماسی عمومی و سایر دیپلماسی که برگرفته از تحول مربوط به تکنولوژی ارتباطات و به هم پیوستگی جهان امروز است، به جزء لاینفک شیوه‌های اجرای سیاست خارجی کشورها بدل گشته‌اند.

* چهارم، مجموعه‌ای از ابتکارات، برنامه‌ها، طرح‌ها و قوانین پیوندزنده فناوری و دیپلماسی در عرصه‌های گوناگون اعم از مالکیت فکری، مدیریت انتقال فناوری، فضای مجازی، امنیت و محیط زیست هستند.

در نهایت باید اشاره شود که اگر دیپلمات‌ها بخواهند از عهده امور دیپلماتیک عصر دانش و فناوری برآیند، ضروری است تا در تماس با فضای نوین دانایی، نسبت به مبنای دانش و دانایی خود به میزانی کافی انعطاف‌پذیر باشند، مهارت بالایی در به‌کارگیری رسانه‌های الکترونیک کسب نموده و خود را نسبت به بازیگران نوین صحنه بین‌المللی از جمله شرکت‌های چندملیتی و سازمان‌های غیر دولتی نیز متعهد سازند.

کتابنامه

- اسلوین، جمیز (1380). اینترنت و جامعه، ترجمه عباس گیلوری و علی راد باوه، تهران: نشر کتابدار.
- بیژنی، مریم (1384). «دیپلماسی در گذر زمان»، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، بهمن و اسفند، (221-222). صص 118-129.
- بیلیس، جان و اسمیت، استیو (1383). جهانی شدن سیاست و روابط بین‌الملل در عصر نوین: زمینه تاریخی، نظریه‌ها، ساختارها و فرایندها، ترجمه ابوالقاسم راه چمنی و دیگران، تهران: ابرار معاصر.
- پوراحمدی، حسین (1381). «اقتصاد سیاسی انقلاب اطلاعاتی ارتباطی و تبیین نواز منابع قدرت ملی»، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، تابستان، (3).
- حسین پور، جعفر (1386). «نقش فناوری اطلاعات در تحول ساختار سازمان‌ها»، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، خرداد و تیر، 22 (237-238).
- خرازی محمدوندی آذر، زهرا (1390). «سایبر دیپلماسی؛ روابط عمومی با گستره جهانی»، وب سایت کارگزار روابط عمومی، 26 دی ماه، <http://iranpr.org/docs/article-pr/defaultnews.asp?id=600>
- روزنا، جمیز (1384). آشوب در سیاست جهان، ترجمه علیرضا طیب، تهران: روزنه.
- زاده‌علی، مهدی (1389). قدرت نرم در مناسبات بین‌المللی امریکا، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه.
- سجادپور، سیدمحمدکاظم (1383). چهارچوب‌های مفهومی و پژوهشی برای مطالعه سیاست خارجی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- شرف‌الدین، سید حسین (1385). «دیپلماسی فرهنگی فرانسه و امریکا»، فصلنامه علوم سیاسی، زمستان، (36). صص 349-356.
- کاستلز، مانویل (1380). عصر اطلاعات، ترجمه احد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران: طرح نو.
- , Merriam-Webster Dictionary, Eleventh Edition, Springfield (Merriam-Webster's Collegiate) 2006, s. v: "technology".
- Bain, Read (1937). "Technology and State Government", *American Sociological Review*, December, (2), p.p. 860-874.

- Crabb, George (1823). *Universal Technological Dictionary*, London: Baldwin, Cradock and Joy, S.V. "technology"
- Del Giudice, Manlio. Carayannis, Elias G. and Della Peruta, Maria Rosaria (2012). "Cross-Cultural Knowledge Management and Open Innovation Diplomacy: Definition of Terms", *Innovation, Technology, and Knowledge Management*, Volume 11.
- Gilboa, Eytan (2008). "Searching for a Theory of Public Diplomacy", *the American Academy of Political and Social Science*, no 616, March.
- Idris, Kamil (1994). *Intellectual Property: A Power Tool for Economic Growth*, Geneva: WIPO, 2002.
- Kennedy, Paul M. (2013). *Preparing for the twenty-first century*, New York (HarperCollins).
- Ministry of Foreign Affairs of Japan Official Web Site, <<http://www.mofa.go.jp/policy/culture/index.html>>, (Jun).
- Potter, Evan H. (2002). *Cyber-diplomacy: managing foreign policy in the twenty-first century*, Montreal (McGill-Queen's Press).
- Richards, Edward P. Brien, Terry O'. Rathbun, Katharine C. (2002). "Bioterrorism and the Use of Fear in Public Health", *The Urban Lawyer*, Summer (3). p.p. 686-728, VOL.34.
- Roger, Blair and Cotter, Thomas (2005). *Intellectual Property: Economics and Legal Dimensions of Rights and Remedies*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Schatzberg, Eric (2006). "Technik Comes to America: Changing Meanings of Technology before 1930", *Technology and Culture*, July, (47). p.p. 486-512.
- Sell, Susan (2003). *Private Power, Public Law, the Globalization of IP Rights*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Stine, Deborah D. (2009). *Science, Technology, and American Diplomacy: Background and Issues for Congress*, Washington: Congressional Research Service, Report for Congress, June 29.
- Lawton, Thomas C. (1997). *Technology and the new diplomacy: the creation and control of EC industrial policy for semiconductors*, London: Avebury.
- United Stat of America Department of state Official Web Site. (2013) <state.gov>, (Jun).
- United States Commission on the Prevention of Weapons of Mass Destruction Proliferation and Terrorism, (2008). *World at risk: the report of the Commission on the Prevention of WMD Proliferation and Terrorism*, New

York: Vintage Books.

Vienna Convention on Diplomatic Relations (1961). 18 April, Entered into force on 24 April 1964. *United Nations Treaty Series*, vol. 500.

Wehmeier, Sally (2005). Eds. *Oxford Advance Learner Dictionary of Current English* Oxford: Oxford University Press, S.V. "technology".

Wriston, Walter B. (1997). "Bits, Bytes, and Diplomacy", *Foreign Affairs*, September/October.

Zöllner, Oliver (2006). "A quest for dialogue in international broadcasting Germany's public diplomacy targeting Arab audiences", *Global Media and Communication*, August, (2). p.p. 160-182, vol. 2.

